

آدبیا پهلوی

(روحی دستغیب شیرازی)

صفحه شصت و یک

تقدیم - این رساله مقدمه بسیار مختصری از علم ادب پنجاب است که در سال ۱۳۴۴ تألیف و ترجمه نموده و چند خبر و آرا در مجله آرین درج نمودم. در این اوان که دو بهار در محضر خروج کرده و بقیع را خراب نموده دیانت اسلامی بر آنم داشت که فی الجمله آن مقدمه را شرح و بسط داده و وجوب دفاع از آنان و تصرف عربستان را بر ملت مسلمان نجیب ایران دینا شده بسیار مدلل دارم لذا در محرم ۱۳۴۵ در عرض یکده هفته این رساله را تألیف یا تمهید شرح و بسط داده و او را بنام نامی مبارک اعلی حضرت بهایون شاهنشاهی پهلوی خلد آله ملکه میرین است ختم.

(۱) - تقدیم روحی دستغیب شیرازی به امام خمینی (ره) در شهر مشهد در سال ۱۳۴۴
اصلی است آرین و این قدیم است نمودم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَاللَّهُ بِرُوحِهِ عَلِيمٌ خَائِرٌ شَافِعٌ شَافِعُكُمْ بِطَوْلِهِ
خَائِرٌ لَكُمْ وَخَيْرٌ مِنْكُمْ أَيْ خَيْرٌ مِنْكُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ

یکی از مورخین و فاضله تاریخ بزرگامی این قرن که خدمات نمایان قلنس اسلام و عرب کثرانه
بشمار فائقین بزرگ اسلامی نیست خبری زیاده ان بویستند نویسنده محله الهلال است .
این نویسنده فاضل زبردست دین از شیخ کتب و آثار و معلومات مروره عالم و مصداق تواریخ کثیر
صرفا طالع و شیخ کتب اسلامی نهوده و فلسفه تاریخ و لغت عرب از بدایت حال تا این زمان در کتاب
صحت و دقت نهیخته در مصداق که بدست داده جای شکست نرودیه برای احدی باقی نگذاشته
و همیشه از سبب خلیف تاریخ بزرگ بر جی تداوم است . از چندین قرن قبل از اسلام و بعد از اسلام
سیطره و سطوت رومیها و عجمی و عربی و عاق در تحت سیطره و نفوذ و سطوت ایران و فارس
بوده همیشه بچشم عظمت و بزرگواری نگاه میسایان میکردند و با تبت و جلال از زمان نام سیطره
از بلایان با فارسیه آمده شد و معامله و تجارت داشتند ، تا آنکه در قرن ۱۰ قبل از تبت
معمولاً در مکه و مدینه و یمن و بحرین و ایران و هند و چین و روسیه و سایر بلاد و
از پیشروان و اشراف و حکماء و شیخ و اعیان و عجم و عرب و ایران و فارس و بحرین و چین و روسیه و

جستار کردند و با غراب فراوانت نمودند و نمایان خبر دستورات ایران شد. اهل حبشه از
سختی از فارس و سیاهلای خود بجم نجاشه کتبه آورده و آن سال معروف بعام الفیل گشت.

ایرانیان نیز از صافیه با غرابها خود داری نمودند تا آنکه اهل حبشه از زمین تر خارج شدند و چون
سابقا خارج گداز زمین بودند بکشتیج نیز خبر دستورات ایران شد و فارس و تیره قن و دیاب
ذو باب آنها کردند و انوشیروان در کوهستان مکه ایچکستان و مجمع علمی و ارساخه که همان
معاهد حکمه و تربیت عربی تبه استناد و قریحه شعری که بعد از آنها پیدا شد خیلی جلالت داشته
خوشنمای آفتاب عظیم ملام نجی بن محمد بن عبد الصلی الله علیه و آله و سلم در زمان این سلطان
عادل از انوشیروان استغفره ایران طالع و بعوضه وجود آید و علایق با بنو جهات تابخیش
متور و شش ساخت چنانچه خود فریاد **اِنِّیْ وَلِیْدٌ فِیْ مَهِنِ الْمَلِکِ الْعَادِلِ** و
ایرانیان بچید در وقت بعثت نیز با آنحضرت نهایت سعادت همراهی نموده چنانچه حضرت خرقا
و پاره نقشا را سلمان سلمان آنوقت و باندا از ای تقرب با آنحضرت حستند که حضرت
فرمود **سَلَامٌ عَلَیْکَ اَبَا اَبِی السَّتِ** و در علم و هنر خان بودند که با آنحضرت میفرماید **لَوْ کَانَ الْعِلْمُ**
فِی الْمَثَلِ لَنَا اَلْجَاهُ مِثْلُ الْفَارِسِ و بزرگترین هجده آنحضرت ظهور با هر التور
است در جهان است جابل و شش شش چنانچه خود فریاد **اَلْغُرَابُ اَشَدُّ کُفْرًا وَّ**
نِفَاقًا (شرح هر کیس باید)

در این حیات و تراج فارس و سیاهلای با عرب و مسافرت ادباء و علما و قضایا و شعر و ادب

از شیروان درین فی الحقیقه شورش عری در اعراب پیدا شد تا یک قرن قبل از
سبت که در قبایل اعراب هم بای زده و خورد را گداهستند و مجاریها هستند از تحت
امارت یمن خارج کردند و مثل شعراء ادباء و خطباء و قواد فاکس که لشکر یان خود داشت
در غیب میکردند، اعراب نیز تقلید کرده و شعراء و خطباء و قواد فاکس که لشکر یان خود داشت
او بیات را در بردند برای آنکه در اعظام مکان بکنند اخبارات و مطالبی که از جرحی زیاده
نقل کردیم بی اصل است. ما چار برای هر یک از دهای خود از کتب کهنه معروف حاجی را
نموده خواهیم داشت. پیش از آنکه داخل در ذکر و ایراد احوال جرحی زیاده برای اثبات
دهای خود کردیم لازم است که شرفه قلی از منشی او بیات و ظاهر آن شعر خطاب و غیره
حکایت دوم این رساله در این جا مذکور داریم و بعد تبیین مطالب خود بپردازیم و مقدمه خود
با این ختم بنماییم که امروزه بر علیحضرت پادشاهی پهلوی خلد آنکه ملک که این
رساله را بنام نامی مبارکش موسوم خشم و مجلس شورای ملی و هیئت وزراء اعظام و دولت
و حزب و فرضیات که مستغره خود را تصرف نمایند و در مع تقدی دشمنان قبور ائمه پیشوایان
دین بنمایند. تمام این عالم امروزه تحتانیت دولت ایران تصرف عثمان سیاست و دنیا
و دنیا بجهاد است مذکور گویای می باشد.

اولاً - که قبر معجزه مرید طبعشیده و دولت ایران است و باید که تسویه آنجا که از
بنای خود آنجا است برای حفظ مقام آن بزرگواران در تحت تصرف خود ایران باشد.

مجلس شورای ملی و هیئت وزراء اعظام و دولت و حزب و فرضیات که مستغره خود را تصرف نمایند و در مع تقدی دشمنان قبور ائمه پیشوایان دین بنمایند. تمام این عالم امروزه تحتانیت دولت ایران تصرف عثمان سیاست و دنیا و دنیا بجهاد است مذکور گویای می باشد.

ثانی - که علوم و حقیقت و ادبیات و تمام جهات دیگر عرب از فارسیها و ایرانیهاست.
 رابعاً - در دوره اسلام فارسیها خلیفت بدین اسلام نمودند و در کتب و اطراف و عالم
 دین اسلام را ترویج دادند و بطریق پیشرو قبول نمایند .

ادب پر خیر محاسنی است کہ در آن است مدالالت بر کنی ذات آن دارد.

اوب نفس محاسنی است در بیان که دلالت بر نیکی نفس را دارد. ۱۱۱

ادب کلام یا ادبیات - جدت و محسن الفاظ و ترکیب است که ادب را به جدت و محسن
معنی دارد و علم ادب نیز بان ضابطه لقیق تقویر گردید و مقصود همان جدت و محسن و نظم است که ادب را

[illegible]

برجوت نمی کند. لیکن نزد آنان مثل کبرج نهادی است و مراد از روح آنها و این است
که نویسنده یا شاعر افعال تشبیه و تشبیهات را در قیاس با یک قلب طاهر و پاک و بی غش و
توصیف تخمین و قیاس که با تمثیل و تشبیه و تشبیهات و حکایت نماید.

شعر و نظم

در علم عروض تعریف شعر را بکلام موزون معنی نمایند. این تعریف نظم است نه شعر.
اما بعضی از ادباء ایران شعر را معنی معنی خود تعریف کرده که در جلد دوم این کتاب ملاحظه خواهد
فرمود. در علم منطق تعریف شعر را بکلام نفسی تخلی نموده و تحقیق تعریف صحیح شعر این است
علم کلام عقل است و شعر کلام نفس و عواطف خواه در کمال شرف باشد مثل اعلیٰ کتب
آسمانی یا آنکه در لباس نظم باشد مثل اشعار سعدی و غیره.

شعر و نقاشی در موسیقی از فنون جمیع است و در معنی تمام تصویر جمال طبیعت است. شعر
نقاشی اخفی است و نقاشی شعر صامت. شعر تصویر جمال طبیعت را با الفاظ و معانی می کند
موسیقی نغمه و آسمان. عبارت ساد نفیس کسب و قیاس است و شعر شریف و شریف و شریف
پیوسته اند و از آن تعریف و تحقیق بود که در الفاظ و معانی می یابند و بیان شعر است.

بالا به جهت زیاده ای مختصر و صاف قرار دادم
میسر و انسان و بی ترس و بی ترس و بی ترس
ادب و بیست و دو کلام از نظم و شعر و کلام
چهار و بیست و دو کلام از نظم و شعر و کلام

یا سقن معانی مرغوب بقبض الفاظ خوب است. شعر متب شیر است یعنی آواز خود صد است (همچو خنجر)
 شعر بعد از اسلام بچهار قسم تقسیم شده است. اول شعر حماسه - دوم وصف -
 سوم تشبیه - چهارم غزل. اما ادباء فرنگ از زمان دیختر که شعر را به قسم نه
 اول لبریک یعنی تنزل. دوم دایمی یعنی تثنی. سوم مایک یعنی وصفی (شرح هر یک
 در حلقه دوم بیاید.)

شعر قبل از اسلام در ایران و قیاسات عرب

شهادت تمام مورخین و دودخدا که بختیاری فارس طغنه اش پیدا شده یکبار زمانی که جوان
 مصرع مغرور اسکندر فلیب علوم و ادبیات ایران از زبان یونانی ترجمه کرد و اصل فارس
 آسمان سوخت و خرس شرافت ایران را بهش ظلم و بناوت دستی باقی داد و در فقه دوم
 که دلاست عمر با عمر او که بختیاری ایران وار کند ریه را در تو نهایی خام برافروخت و همین
 خرس را آباد دادند بلکه تبین و عمران عالم ضرر خستند و او را آوردند که تا قیامت چیران
 ناپذیر است. عظمت دلاست ایران در ترقی و تعالی علوم و ادبیات ایران نه با
 بود که با وجود هر قدر آثار و علوم آنها از زبان یونانی و رومی است که در کتب خود همان عربها افزوده
 بزرگترین شاهان بزرگوار ایران و تخت علوم و ادبیات ایران را یونانیان از اسلام و قبل از
 عرب زانق باقیست شعر شاهوی و ادبیات ایران آن استخران و تظلم بر طغنه از خبر بر سر با هم
 در لیکن - ۱ - این خبری از زنده است که حاصل آن شعر است

خاتمه در سال هجری المقتطف ص ١٤٠ (١٢٣٣) خدشتر از استر ب نوده و دایم کیم
 اِنِّیْ اَنْتَ بَاحُ الْکِتَابِ الْعَلَمِ
 اَنْتَ عَلَیْهِمْ فَهَیْهَ اَنْتَ بِمَغْفِرَةٍ
 لِّکِیْ تَمِیْزَ الْاَخْتِرَانَهُ مَعْقِدًا
 هَذَا رُوحَانُ الْمُنَادِ الْبَدِیَّةِ
 رَمِیْتَ الْخَیْرَ مِنْ شَرِّ خُحَا الْفِیْ
 هَذَا الْحَیَاةِ وَمَعَهَا الْمَوْتُ فَخَلَفَا
 فَاخْتَارَ خَیْرَهَا الْخَیْرُ الْمَقْمُیَّةُ
 تَامَرَتْ مِنْ الْأَشْرَارِ وَانْفَقَتْ
 لَکُمُ الْفَوْزُ الْاَوْخَارُ مَحْتَفُظًا
 رَا الْأَرْضَ تُعْطِیْهِمْ بِأَسَاوِ فِیْهَا
 وَفِیْهَا رِیَاضَاتُ یَوْمِ نَقِیْمَتِهِ
 یَوْمَ یُجَارَى بِهِ الْأَشْرَارُ خَیْرًا
 فَاسْعَوْا لِلْفَوْزِ مِنَ الدَّاعِیْنِ حَتِّیْ

١٢ - کلمات تصاویر و خطبات و منتهی اندر دوزخ و بهشت و دوزخ و بهشت

د بزرگان ایران است که در کتربا بی است که در صدر اسلام (از عربی فارسی) نوشته شده و ذکر از آنجا شده است.

۳- آب دهرای باصفا و جوصاف شفاف و حکیمه با دصحرای و کوهرهای دلکش
و آسمان موشش آید آن که بلا رنگ آن مناظر دلکش ایجاد و قریحه شعر میکند .

۷۰ - قدمت تمدن و کثرت حضارت ایرانیان است که از بزرگترین موجبات پیشرفت
فرهنگ و طبع شعرو ادبیات آنان است . زیرا که مسئل چنان قوی از جهات فراغت
حاصل نماید بکلیات میردازد و قوی مثلث قدیم قویم ایران با آن همه ساطع و زیبا
بما شبیه اول کامی که در عالم کلیات بر داشته ادب و شعر و خطابه و غیره بوده است
عباده زده و خرد و دجنگهای نزدیک و دور است این با ایران و سرزمین بوده
که شعر و خطابه را در آنجا پیدا آورده . بقول صریحی از زبان درنگها میگوید : آنرا که بود
شعراء خطباء فی کما ایجا در روح شهادت و شجاعت را داشت . بلکه نماینده از حضرت زین
اولیه و امیری بدی و طبعی است . تنها نسخه خبری از زبان در کتاب و در ادب الله المیر

[illegible]

سوق چنین لشکری بر نیاید تا چه خاصه در بیت و چند قرن قبل ازین . دولتی که قوت
آن باین اندازه باشد از ادب و علم خالی نیست و اهل فارس از اهل ذکاوت و عقل مستند
و استعداده فطری آنها در تمدن زیاد بوده است . در نظم شعر خوب صاحب قریحه
جید عالی بوده چنانکه از خوان آنها نمود حسیا چهار شعر و اشعار آن در شعرانی تألیف
اعلایه که در علوم قدیمه از قبیل طبیعیات و ریاضیات و نجوم و انواع دیگر لایزال و
عالی اصرار کرده بودند .

۵ - وجود موسیقی که در ارمیاد ادبیات و هر دو از قرون مستطوره هستند و یکی
و بار دیگر دو نفر موسیقی آن معروف ایرانند که چندین کجاست و کجاست موسیقی را از
نموده اند مثل خسروانی - اورین - لاسکو - پهلوی .

۶ - یکدیگر شری است که از هر نام و دیگران معروف است مثل :-

سهم آن شیر دمان و تنم آن بر لبه - نام هر نام مراد پدرم و توبه - و دیگر
شیر بر آبکی و آن از شمشیری - جهان باید یاد از تو شمشیری .

۷ - خطابه که یکی از مضامین ادبیات و یاد در شراست . حرجی زیدان و در اول
ص ۱۲۲ گوید :-

«خواجه خورشید» بر این خطابه که در خطابه و در معاشره بسیار و اگر فرستاده ازین سبب
خطابه را در میان پادشاهان و بزرگان و در خطابه که با خطابه و در خطابه که با خطابه

۸- پیدا شدن کتب شریعی و علمی است در زمان خلفاء و جمعی صنفیان که از جمله ائمه
و عذر بودند و ائمه کتب تکلیف از خلیفه کردند. خلیفه جاب و که آنها را سواران به قرآن کینه
هرگاه موافق است که قرآن برای کافی است و اگر نیست که کفر است در هر صورت آنها
سوزانید باز آنها را خوشند (۱)

۹- علم تاریخ است که هر چه از این همه جا جواب را در تمام علوم خاصه تاریخ میگویند
خطایه و دود و دشاگرد و دوست پرورد ایرنسان و فادیه میباید.

(دلائل اثبات علی و ائمه از ایرنسان)
(قل از اسسلاقم)

هر چه از این کتاب مذکور ص ۹۲ و غیره چنین گویند:-
"عراق محصور در خمیره و سوخته بی آب و علفی و اهل خنوت بودند و معیشت آنها خیلی

۱۰- صاحب تذکره دولت شاهی قیصر اینست بدو در خلفاء نیز آنجا کس داده است و اینها کاش
کافی دارد آنچه که هر چه از این در جلد ۲ ص ۱۹ گویند. در آزادی دین یکی از عمرات است و هر چه
و افکار مردم از این دین مطلق و آزادانه است بسبب راجع شده که اند برادر که خلیفه را از این نفعده است
و اینهم از کانی میگویند. بعد از که خلیفه نبی عباسی از زبان یزیدی بر علیه نسبت بسبب آنکه دست
را ساند و آنها را در فریج میگویند. چنانچه سواد در این آحاد ایران فارسی شمرند که اینها
بمسئله در اینست.

سخت و بد بود و هر وقت اهم فارسی ناراحتی شینند، خیلی عظمت با آنها میکنند
و همیشه تمدن و بزرگی و سطوت کسری (اوشیروان) ضرب المثل آنها بوده.

در جلد اول ص ۲۸۲ گوید: «مصر و شام تحت سیطره سیادت رومیها و عربی
و یمن در تحت سیطره سیادت و قیمومیت فارسیها بود».

در جلد اول ص ۳۱ خبری گوید که ما باختصار خلاصه آنرا درج میکنیم:-

داتقیاسات اعراب از فارسی تا در شخصی که در قرن اول و دوم قبل از اسلام بواسطه
نزول فارسیا درین برای اخراج حبشه پیدا شد زیادتر شد. پس از آنکه ایرانیان اهل حبشه
ازین راندند در آنجا متوطن شدند و مزاجت و مخالفت تمام نمودند و اهل حبشه بکجا رفتون
کشدند و بنیلهای خود در خانه کعبه را گرفتند. فارسیها باز بکجا را آمدند که درین اهل
حبشه نیز از آنجا فراری شدند و با اهل حجاز نیز بجای مخالفت را گذاشتند و در واقع یمن
و حجاز خرد مستعمر ایران شدند و احوال آنکه عجب از لغت فرس بشیر از سایر اهل حجاز و
استباس کرده از اینجه است که می بینیم این لغت هرگاه لغتی بر آنها شکل شده میگویند فارسی
(تمیز سیل)

حتی خنای خانه کعبه را که از اثر کثرتی و استبداد اهل حبشه که معروف به اهل اعیان است
ایرانیان مرتب نموده چنانچه در جلد ۱ ص ۱۳۵ و در تحت عنوان استبداد
الغناء باطلی گوید که خلاصه این است «موسیقی از قرون چهارم و پنجم میلادی در حبشه و در حجاز

اسلام قبل از برعلی از فارسیها اقتباس نمودند باین قسم که رجالی از فارس در
ترسیم کعبه شول ثباتی و موسیقی ایران ترنم بودند این سبج که از مولی بودند و خوش
آمد و موسیقی از فارسیها فرگرفت پس از دخول در فارس اسکان فارسی کاملاً در میان
آنهاست یعنی (جای دیگر تصحیح کرده که قبل از هلام زمان جاهلیت نیز موسیقی را از
فارسیها فرگرفتند) در ص ۳۴ گوید :-

« اعتماد بنجوم و سیر و آداب و حکم و تاریخ و موسیقی بر فارسیا بوده »
در جلد ص در پیداشدن فریخه شعر عرب گوید :-

« پس از اختلال فارسیا در بین و حجاز باندک زمانی قبل از هلام (کثر از کثیر)
بویطه زد و خورد قبایل اعراب و جنگهای اعلی میان آنها تفرقه شعر و آهنا پدید شد.
مثلاً این تفرقه بویطه تعلید از فارسیها در جنگ جسته بوده. خاصه که در جاک
دیگر گوید :- از تشعیر و ان و ایه و جند بیایا بود بیارستان و مدرسه و انجمن علمی
ادبی تأسیس نمود و علما از اکناف و اطراف در آنجا حضرت شده در علوم مختلفه کجاست
و تألیف و ترجمه مینمودند بکاشیده که از اب نیز که بدر بار دولت مطبوع خود می آیند
و آن معاهد علم و ادب با جمعی می نمودند و درین خاطر آنها جایگیر میشده تا آنکه در اندک زمانی
قبل از هلام تفرقه آنها منقطع گشت و شعر و شاعر گشتن نمودند »

بنابراین که در زبان عرب لالت بر تقدن و حضارت دارد اقتباس از فارسیها

همین بس است که لسان العلم فی الشریانی که رجال من علی فاس در باره آستان فرموده .
ایرانیان هرگز نگمان میکردند که بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت علیه السلام خلفاء خیالی تنه ی
و تجاوز از حد و خود ننمایند . خلفاء امین حسن ظن و عقیده را فوراً عظیمی و نه سده عقیده بایران
تا عقیده ایرانیان خوب که تلفت شدند و دیدند و جواب بر عصیان دارند و از امتسین
خویش خلیفه تر کشیده و بغداد فکر و مملکت ایران نشانیدند و زمام سلطنت را بدست
گرفتند تا ایرانیان خود را بر تنبیه اعراب متباختند بنی ایتیه نیز چهار صبا می شوند
در دمشق (که از تنس ایرانیان پای تخت قرار داد و فند) زیت و سلطنت بر اعراب
نمایند همیکه ایرانیان حاضر بقیه تنبیه آنها شدند بنی عباس را که از خود شان بود بخلاف
و بنی ناسه و محض احترام دین اسلام و شریع آن و علوم و تمدن زبان عرب با ترقی
و بسط دادند لیکن بام سلطنت را خود بدست گرفتند و خلفاء بنجر دست نشانده ای
از تنبیه پیش بودند و یکی از ایرانیان در انیموقع حمایت از آل عثمان داده پنجمین صبا
و تغییر بنای قسطنطنیه و که در راه دادن مملکت ایران و سعادت بآنها بود .
صبر جمی زید این در کتاب مذکور جلد ۲ ص ۱۶ گوید :-

در در دولت اموی عصر عرب غالب بود در دولت عباسی فارسی

و نیز در جلد مذکور ص ۱۷ گوید :-

"پا تخت اموی دمشق و عربی بود اما عباسی با را که فارسها نصرت کرده بودند و پایا

آنها بعد از احوالی بلاد خود قرارداد و بودند وزراء و امراء و سرکردگان آنها تمام

فارسی بودند

در اقصای اوستا و شعری گوید :-

” و خصوصاً نقل عن الفارسیة لان معظمه في الادب

خاصه از آنچه از فارسی نقل نمودند زیر معظم آن در ادب

والتاريخ كما اثر في ادبنا الاجتماعيه ما قلناه في مختصرنا

و تاریخ بود چنانچه در ادب اجتماعی ما آداب را که نقل کردیم در این مختصر جدید

هذه عن الافصح فضلاً عن خول الفرس في كل باب من

از فرنگیهاست علاوه بر آنکه فارسیها در هر بابی از

ابواب الدولة قد دخل في ادب العربيه والافكار العربيه

ابواب دولت داخل بودند در ادب عربیه و افکار عربیه

كثيراً من ادب الفرس الساسانيه وافكارهم اقتبسها العرب

بسیاری از ادب فارسی ساسانیان و افکار آنها را نقل شده و عرب

من الكتب التي نقلت عنهم

از کتب که از آنها نقل کردند و اینها را که عربیها از آنها نقل کردند

ما من تقييد نويسر وان مجامع علمي حاضر موجود

و در جلد دوم ص ۲۴۱ با بعضی دارد که محکم است :-
 و غنای بسیار قول به خط تقویت فارسیها غلبه کردند و فارسیها از دو با
 عظمت آتیه رسیدند و اهل ادب شعر و مثنوی آیین و آداب شعر
 فارسی و جنبه آرا آنها در ادب اهل کشته و شعر عربی از خشنوت به اوت خارج شده
 و خیال لطیف و معانی جدید فارسیها را بخود گرفت و حصار و تمدن آنها بسیار
 فارسی با بوده و در زبان اعراب علاوه بر لغت بسیاری از معانی فارسی داخل گشته
 حتی بعضی از جمله های نایب را اقتباس کردند و در چهار خود داخل نمودند مثل عثمانی قصه
 که در مدح رسید گفته است .

من یلقیه من طبل سترده فی دغفه محکمه بالبر
 یحول بین رأسه والکره (یعنی گردن)
 لما هوی بین غیاض الاسد و صار فی کف المثنی بالود
 الی بذوق الدفاب مدح (آب چاییده)
 و شعر ابو العباس سررزمی در حق مامون شریفی است که با عتاب آده که باید بپای
 عرب شعر فارسی را پیش گفت .

ای ساینده به دولت فرق خود بر فرقین گسترانیده بعضی خود بر عالم بدین (۱)

۱، علماء تذکره و تاریخ و قیام این قصیده را جعلی و از اصل باطل میدانند .

در ص ۲۰ گوید :-

«وكان للوزراء الفرس تأثير كبير في تلك النهضة و

وزراء فارسی در هفت عیاسبت عمده بودند و پاریها

اهل مدینه قیدی و كانوا يؤمنون في نهضة عليته بات

اهل تمدن قدیم هستند و در ایران در هفت علمی بودند که از زبان

من زبان کسی آفرینان و كان البراءة على الخصوص محبوب

و بر آنکه مخصوصا

آفرینان و آن شروع شده بود

العلم والعلماء و يبدلون المال في قديمهم واستحدثات

علم و علماء را دوست میداشتند و در قریب آنها از بدل مال درین نهشته

قرصهم وقت الأدياء والشعر على أنهم كما وقفوا بنا

و ادباء و شعراء در دربار آنها نشاندند و برایشید

الرشد و كانت ايام بيضاء في رحمة العلم القديم الى العترة

همیشه مجاورت داشته و در ترجمه علوم قدیم عربی به بیضا داشتند

اشهرهم في العصر العباسي الأول آل نوبخت و آل فضل

مشهورترین آنها در عصر عباسی اول آل نوبخت و آل فضل بودند -

در ص ۲۱ گوید :- (در مختصر)

”وَكُنَّا لَا عَاجِمَ دَخَلُوا الْأُسْلَامَ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ وَالْعِرَاقِ وَ

و فارسیمیا که دخل اسلام شدند از اهل فارس عراق و خراسان.

خُرَاسَانَ نَقِيقُونَ فِي تَعْلِيمِ الْعَبَقَةِ إِلَى قَوَاعِدِ وَشَوَاهِدِ لَأَنْتَهَا

در تعلیم عربیه متقرب بقواعد و شواهدی بودند.

لَقِيتَ لَهْفَتَهُمْ فَبَغَّعَ مِنْ هَؤُلَاءِ طَائِفَةً مِنَ الْأَدْبَارِ كَانُوا كَمِ فَضْلِ

زبان عرب زبان آنها نبود لذا در میان آنها طایفه از ادباء و مجتهدین و محدثین

كَبِيرًا عَلَى أَدَابِ اللُّغَةِ.

که فضل بخت بزرگ بر سر آداب لغت و ادبیات عرب دارند.

ایضا در جلد ۲ ص ۵۰۵ گوید: (ایضا مختصراً)

”و بُثِرَ أَرْشَادُ بَنِي عَصْرٍ أَرْوَالِي بَدَنُوا فِي عَجْمِهَا بِرَأْعَابِ تَقْوَقِ وَاسْتِيَارَاتِي

در شعر ادب بستند چنانکه هر کس و فرجیل بر کبریا شعر روان جستند

در جلد ۲ ص ۱۰۴ گوید: -

”أَوَّلُ كَسِيٍّ كَبَحْ شِعْرُ عَرَبٍ مَبَادِي حُبِّ حَمَادٍ رَدَايَةٍ كَهْمُ دُرِّيٍّ وَ

عجاسیه بود است و اصل آن از اهل دلم است در نیش گوید: -

”نَشَأَ فِي رَحْمَةِ دَوْلَتِ عَجَاسِيٍّ بِهَيْلَةِ اخْتِلَاطِ فَارِسِيَّاهُ وَارَاسِخَةٍ تَرْجُمَهُ أَرَابِ

آنها شده از قلع (دلتان یا قه) ایضاً گوید: -

دو اسلوب انشاء مرسل در عصر عباسی شد که مردم محتاج بتالیف و تدوین افکار
از پیش لغزش خود بودند یا آنکه محتاج بنقل افکار دیگران بزبان خود بودند و مشهورترین
اشخاصی که این مرسل را در اوج دادند عبد الله ابن مقفع در تفهیم کتاب کلید بودند
و غیره از فارسی قدیم سپیدی عبری و ابن مقفع عریق در فارسی و عالم با دایب و دایب
آنان بود زیرا که فارسی لغت او بوده و لغت آباء او بوده و یونانی را نیز خوب می دانستند
و هر کس بعد از او آمده متعلقه او بوده اند زیرا که قدیمترین کتابی است در این
و ترجمه لغت عرب و کتاب کلید و دانه قدیمترین کتابی است در این مرسل از قلم بکفر
علماء فارس و از لغت فارسی ترجمه عبری نموده و از تمام کتب که بعد از آن نوشته شده است
حتی زمان ما از اسلین خوش عبارت تر است و هر کس بعد از او سعی کرده که مثل او بنویسد
و تیان مثل آن کند از عجز پیاپی با وجود آنکه در آن عصر فصحاء و بلغاء بی نهایت بودند

در جلد ۲ ص ۲۲۳- الی بعد گوید « خلاصه ترجمه آن این است: هم
» دولتمانی که این بنصرت مساعدت کردند
(یعنی دولت عباسی)

۱- دولت بویسی است در عراق فارس رجال این دولت و بضاعت آنها از دین مستحق
بکیلان بودند. و لکن سلاطین آنان بویه از فارس پیاپی بودند و بنسبت آنها سلاطین عرب
قدیم میرسد و آنها با اهل بیت مساعدت نمودند و شیعه بودند و سلطنت آنها بر عرب

و فارس و خراسان و سیستان و کوشید و علم ادب دوست میداشتند و تمام
وزراء و منشی های خود را از علما و شاعران و نویسندگان نامی انتخاب مینمودند مثل ابن عمید
و صاحب ابن جباز و ساجور ابن ابرو شیر علاءه بر آنکه تمام قصائد و تمثال و حواشی دولت
از علما بودند . و سلاطین آل بویه تماماً بدین آشناء از اهل علم و ادب شعر بودند
و مشهورترین آنها از حیث بدو سلطنت و سلطت عضدالدوله است که در سیستان و قلات
یا قه است . و عضدالدوله یکی از ادباء و علما نامی بود که شعر بسیار بنویسید و صفت
همیشه علما و نویسندگان زیر دست بدر بار و محی آیدند و آسمان پندیرانی و تشویق
به علم و تالیف کتاب مینمود و بسیار آسمان (در رضیانه) بنده او را وصفت و در میان اسم
سلطنت را بنجد گذاشت و خلفاء دست نشاند و آسمان بودند و منقرالدوله در کابل بود
و منقرالدوله تماماً از علما و شعراء معروف بودند و موسی آسمان در حضرت و در واج ادب
و ادبیات بود .

۲ - دولت سامانیان در سیستان

سامانیان در خراسان و سیستان سلطنت داشتند و در بار آنها محفل ادباء و شاعران
و علما و شعراء بوده و در سیستان قدیمترین مدرسه اسلامی بنا نهادند و تمام آسمانها
در علم و ادب و شعر مشهور بوده اند
و تاریخ طبری برای در تحمید نمود و دقتی را

امر بخاتم شایانان نمود که دقیقی ششصد و هفتاد و سی بعد از اتمام رسانید

د - دولت زما دقه و طبرستان

مشهورترین اشعار قاسم و نسیم که شاعر و ادیب و عالم و فاضل و شعرا و
و نجوم و سایر علوم و عریض نهایت زبردست و تربی اهل علم و ادب فلسفه و علم
بوده و قاسم بنام یکی در حمله تالقات است .

د - دولت سحر نوته

معروف ترین این سلسله سلطان محمود غزنوی است که فارغ بزرگ هند و ترک
اسلام در هند است و در بار او محفل و محیط شعرا و فضلا و علما و ادبا بوده و فرمود
با کمال اتمام شایانان نمود که دقیقی امر فرمود

از بیانات جرجی زیدان که ترجمه نمودیم بخوبی ظاهر و واضح شد که ایرانیان
خلقه اموی را منقرض نموده و بنی عباس را بجای آنان بخلافت رسانده و دست نشانه
خود نمودند و ادبیات ایران ثانیاً و ثانیاً را محو و اصلاح نمودند و دوره ادب
از پر تو وجود و مساعی سلطانین و وزراء و ادبا، ایران از نور رونق گرفت و از نو مجد
رفت دولت ایران بپایه اولیه رسانیده و بوستان باز در حکم یک ستمره از ایران
الا این دفعه بواسطه وجود پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله و سلم و چون بنی عباس آن
حضرت را قبول کرده بودند ناچار شدند زبان او را بفتح و اصلاح نمایند و ادب

آنها را در تحت ضابطه علمی در آورند. و سایر علوم را داخل آن نکنند
در فتح هشیماج خلاف داوود دای بعد بنو در باب دین رسمی که آشتی را کرده بود
نیما اسلام بناید.

با اینحال زبان آباء و اجدادی خود که از دوشی گری خلفا، و الهیای عرب
منقرض شده بود حیا نموند و زبان درباری قمری را انداخته و چنانچه مشاهده نمودیم
اعراب شعر فارسی کهن را اقتضای خود میدانستند و از قصیده و غزلی در مدح و تشبیه و تازیانه
قصیده ابوالعباس مروزی در مدح نامور گنجی های ثابت میشود. **آل**
ظاهر صفاتی قبل از همه شروع به نقل و صحیح آوردی که متن شروع فارسی نموند و قبل
از آن از نیز شعرانی بودند که بفارسی شعر گفته اند در صدد **لا** در حلقه خواص نموند.

ادبیات فارسی بعد از اسلام

در صدد **لا** منقصدا شروع و ثابت و میرزا در **لا** ششده ایم که ایرادها حتی
در حدیث کتاب عرب و فن اول هجرت از فارسی شعر گفته اند و ابویات خود را به
اندازه مقدار در آن گفته اند و تاریخ ابویات قبل از اسلام و بعد از اسلام را با هم
در فصل فرغ آنها در اینجا بجز تفصیل نکرده ایم و پس از آنکه تاریخ ابویات
از عالم را آنگاه ذکر نموده و تا اندازه ای توانستیم ثابت کنیم که اصل ابویات علوم
از عالم ایرانیان است ابویات را با تقصیر با ابویات اصل عالم نموده ایم و در

کلاسیک و رمانیک و فنون شرقی و غربی و ادبایک و ادبایک
 را با ادبای و شعرا و زبان غربی و سلاطین و غیره مطابقت نموده ایم
 محال که مختصری بسیار کمی از علوم اسلامی که ایران را غنی کرده است
 کرده اند یا عبارات اختری هر علمی که عرب به معرفت از صرف و نحو لغت
 و تعبیر و تفسیر طب و تاریخ و نجوم (ادبیات را نگوئیم) و غیره و غیره از عجم
 ایرانی دارد و اینجاست محلی نگوئیم خواهم داشت.

علوم و خلد و ادب عرب بعد از اسلام (توسط فارسیها)

از مطالب سابق بخوبی دانستیم که ایران در زمان انوشیروان یک از اعظم
 نوی وقایع را بود که مثل فرانس و انگلند امروزه صاحب ستم است و در حدیث
 صاحب داکس و سریشی و حکما و طبایب و شعرا و ادب و مورخین (۱)

(۱) - ابن صفیع گوید در این وقتیکه کله و دهنه را ازیند انوشیروان کرد و گردای
 شعرا را از فرزند و بدیکه سرانی نهند.

(۲) - پاپستامون نام پهل شاهنامه را در آن زمان ترتیب دادند.

و معتقدیم که جمعی از نویسندگان آن است که پهل شاهنامه هم بر این اثر (از زبان انوشیروان
 بوده و گفته شده است).

ترجمه را تألیف نمودند از جمله شعر و ادبیات و خطابه و مآلها بود که پیش مذکور
در ششم قبل از اسلام و قبل از غزوات غنی مغانی حکیمه و لطایف ادبیه و پاره ضعیف
مستطرب را اینها بعد از اسلام و قبل از عرب نمودند.

هر چه را بدان گوید
قدایت الکشافین فی علوم العرب و أخبارها نازک
شمارت شد که بیشتر از نصفین دستغین در علوم عرب و خبر آن احوال
من العراق و الشام و غیره
و فارسی نرسان دارد و عربستان بودند . . .
اسلام و قبل از عرب شد مختصر خلاصه این است . . .

مخبر - هر چه را بدان گوید
لم یستدل الفی فی نفسه استقلالاً لانه احتیج الف فی منی
کتابه الف فی نفسه . . . در علم مستقبل کرد و الفی که میگوید از الفی کتاب است
و لقب یسیر بالفی فی نفسه الفی الفی و الفی الفی فی نفسه
و منی الفی فی نفسه فی نفسه و الفی الفی فی نفسه
فی نفسه الفی فی نفسه

قبل از این ترجمه بود تیان خود مثل آن کنند و کانی و ابو علی از الفی فارسی

و فرما از اهل دین و این سکو به از اهل ایله از بودند و بسیاری دیگر از نجات بوده اند
که ایرانی بوده

لغت - لغت عرب را چون را اینها برای مذہب خود محتاج بودند مسافرت
در میان عربها نمودند و لغت عرب را بدین سانقتند مثل جمہری و صحاح و غیر در آباد
در قانس .

قرأت و فقه - جرجی زیدان میگوید بعد از ولایت پیغمبر علوم عرب منحصر
بقرأت قرآن بود و بعد از آن کثیر که یکی از محققین ایران بود در زمان خلفاء ثلاثہ معتبر از
تمام قراء، قرأت میکرد . و در جلد ۴ ص ۱۳۷ گوید :-

"وكانت علوم القرآن قد انتشرت في العراق و فارس و طابعت و نفع
و علوم قرآن در عراق و فارس منتشر شد و از انباء، فارس، و جالی
من انباء هاهنا و در من الفقہ و الفیاء و السلوک غیر العرب

جوشیده که فقه را نبشتند
غیر از عرب بودند
هنا اکثرهم من الفرس و هم اهل تمدن و علم فیل و الی استغناء

که بیشتر اهل فارس بودند و فارس بسیار اهل علم و تمدن بودند و محمد اقبال
القیاس العقلی فی استخراج احکام الفقہ من القرآن و الحدیث
عقلی را برای استخراج احکام فقہ از قرآن و حدیث استخراج نموده .

اعتماد

اگر خواستیم تا تمام علوم را یک عبارتی عربی نقل کنیم از سبک این ساله
که بر خضای است خارج است. نه فقط آنکه میکنیم بجان اسم رجال و علمانی که
علم را داخل کرده اند.

تفسیر - ابی جعفر و بیضاوی و دو تفسیر را داخل ^{بین} عرب کردند.
حدیث ۱ - سحاری و مسلم القشیری و ثیابوری و ابن ماجه و قرطبی و غیره
و این و این را در ترتیب و درون خستند.

فلسفه - ابی نصر فارابی و ابوالعلی سینا و ابن سکیه و غیره داخل نمودند.
شیمی و جویهرشناسی - ابوبکر رازی و غیره داخل نمودند.

تاریخ - ابی نصر فارابی را مذكور داشتیم.
و غول تاریخ و قصص قبل از اسلام شروع شد و بعد از اسلام
خلق و سوره ششمی هستند و تاریخ سلاطین ایران عظمت و کلمات بزرگان ایران
و اینها را میخوانند و بعد از دوره عباسی ایرانها و تاریخ عامه و خاصه را بزرگان عربی
نوشته و خبر کرده و چند نفر از آنها بدون رعایت تقدیم و تاخیر از هم میارند.

سجده - حمزه جرجانی - ابن سکیه (از جمله فلاسفه نیز بوده) ابوالحسن
ابو نصر عینی - ابن جریر طبرستان - ابوزید بلخی - ابن طبریز خرمی و غیره.

حفرانی - ابن خردادبه - ابن الفقیه - صطخری - ابن سسته صفهانی
 ابن خاکبهدانی - بزرگ ابن شیراز حنفی و اهل و عرب نمودند.
 ریاضات - ابوبکر خوارزمی که در تمام علوم ریاضی از حساب و جبر و نجوم
 و هیئت و غیره بعمیق خیر نوشته و حتی ارقام هندی را در اهل با این شرب نمود.
 ادباء و شعراء و ششی با - سهل ابن هرون - ابوبکر صولی - عیاد دینی -
 ابوالفرج صفهانی - طرانی ابن عیید - صابی - ابوبکر خوارزمی - صاحب بن عباده
 بدیع الزمان بهدانی - ابومصور ثعالبی - ابوالفتح بستی و غیره و غیره .
 قانون علوم مشطوفه - فارابی .
 قصص و حکایات و رمان و درام - در باب قصص
 جرجی زیدان گوید :-

«لما ساحت الترجمات الفارسیة المقدم ذكرها في العالم
 چون ترجمه های فارسی که ذکر شد در عالم اسلامی داخل شد
 العربی اخذ الادباء مستحسن علی منوالها الف لیل و لیلیه
 ادباء بر سبک آنهار شدند . و الف لیل و لیله مجموع قصص
 مجموع قصص منسلله و لما اصل قل عن الفارسیه قبل الف
 الرابع للبحرۃ استبانت که اصل آن فارسی است که چهار صد سال قبل از ترجمه

در اعم و سائر - جبرجی زیدان گوید :-

الذام - و نوبد به الروايات التمثيلية وهو عظیم الاھمیت

منقوض و ناقص بانی که شبیه در می آید و در زوفا نکان

عن الاخرج لا ینمیل الاخلاقی والاداب والاعادات علی

حقیقیت دارد زیرا که اخلاق و ادب و عادات مردم را در ضمن

المساج لیشاهد الناس و یجتنبون بطلان نظم ان السعد فی بلاد

محل نغیر ، مثل یا معاینه میکنند مردم ببینند و عیب بگیرند و ظاهر شبیه

فارس فی تمیل منقل الحسین فی کربلا و فانیهم تمیلون نالت الواسع

در بلاد فارس و تمیل منقل حسین در کربلا این کار را میکنند زیرا که اسناد واقعه را

علی المساج فی خامشور ،

در محل تقزیه (حسینیه و غیره) در روزنا تورا تمیل و معین نمایند اگر خواسته باشیم

علوم را که ایرانیان و چل زبان عرب کردند تا ما خبر ، خبر ، شرح و مسمی ساله با کتب

نادر و برای فرصت دیگری که این رساله را مفصلاً با شرح و بسط ظاهر میکنیم بنده خود را

استیدال روحی شرمی تمت الھماله

منم که عشق در آفاق آید از من است . بنده عشق جهان روشن از خیال من است

بعین حبله ذرات چونکه یافت کمال چرا بعین نکوشم چو اد کمال من است

زبان حال چو از وصف عشق ز مری نیست
همه مناظر خوب طبیعت و عالم
زبان حال طبیعت بگویش جانم گفت
ز زلف دردی بیان هست گردنم شمال
معاشرت نخم بر در حال پر خود هست
روان پاک دل براده او اداست
بزدگانی ساد و ربوی عصر خودم
و فاجرم کجوان و هم جاد خوش است
بدست رنج گم گشت آب و نان بجای
چو هست است باین کار باقی خیره مرا
چو غم که منیت مرا مال و جاه در نیاید
سعادت همه آفاق چو عشق درست
مکس چو کینه دارم بدل ز دشمن دست
درون جانانه من عاشقی است صاحب غل
براه عشق معارف چو مال و مکتب
صلای زود که جهان پر تو طلال من است
بزم عشق و محبت رفیق حال من است
غدا راه رخاں بهترین حال من است
سینه عکس رخ گل رخاں ال من است
چه اگر بایه درد سرد طلال من است
بچه حلقه چو سقراط خطا با من است
که این تبت عقل و غش ضلال من است
نیو عشق آفاق اتصال من است
که مال مفت یقین بایه و بال من است
که آسمان زمین جزئی از خیال من است
مفضل و علم و ادب فخر و اتکال من است
منم که عشق در آفاق اقبال من است
قرین عشق و خوشی جمله ماه و سال من است
بر از هر بهین کنه حلال من است
نثار کرده که امر و عشق مال من است

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

१२२

DATE SLIP

१९१५.५

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept over time

--	--	--	--

